



سوخته‌نگاری روی کاغذ

کاغذ سطح مناسبی برای هنر سوخته‌نگاری است، با این حال برای انجام سوخته‌نگاری روی سطح کاغذ به مهارت و وقت بیشتری در مقایسه با سایر روش‌ها نیاز است. یکی از مزیت‌های سوخته‌نگاری روی کاغذ، زیبایی و جذابیت‌های ظاهری آن است، به علاوه تهیه مواد اولیه برای سوخته‌نگاری روی کاغذ آسان‌تر از سایر سطوح مانند چوب و چرم است. کاغذهای بدون اسید گزینه‌های مناسبی برای سوخته‌نگاری هستند. کاغذهای صاف به دلیل سطح همواری که دارند برای مبتدیان مناسب‌تر بوده و فرایند سوخته‌نگاری را آسان‌تر می‌کنند، با این حال کاغذهایی که کمی ناهمواری روی سطح آنها به چشم می‌خورد، پس از سوخته‌نگاری ظاهری روستیک و جذاب پیدا می‌کنند.



هنر سوخته‌نگاری با عمق تاریخ

هنرهای جهان محسوب می‌شود. این هنر را می‌توان با استفاده از روش‌های مختلف و چه و کاغذ انجام داد. ابزارهای حرارتی مورد استفاده در کار سوخته‌نگاری متفاوت هستند. می‌گردند، سپس آنها روی سطوح مورد نظر قرار می‌دهند تا طرح مورد نظر شکل بگیرد. چگونه از امکانات جدیدتر در راستای پیشرفت هنر سوخته‌نگاری استفاده کنند. امروزه سوخته‌نگاری، طرح‌هایی را خلق می‌کنند که بی‌شباهت به طرح‌های قلم و جوهر نیستند.

زینت‌السادات امامی چهره فاخر هنر سوخت از مختصات این هنر می‌گوید کلکسیون از هنرهای اصیل

نیاز به حرارت و فشار و ضربه داشت، برای همین ایشان برای من تهیه می‌کرد. بعد از ۲ ماه این کوپیدن تمام می‌شد، بعد کوپیدن دوم شروع می‌شد که یک صبح تا ظهر طول می‌کشید تا به نرمی مرکب درآید و بتوان با آن کار کرد و قلم زد.

خلق تابلوی معراج در مدت سی سال

معراج اثر شاخص زینت‌السادات امامی است که سی سال طول کشیده تا آن را تمام کند. وی درباره این اثر می‌گوید: تابلوهایی من بیشتر درباره موضوعات مذهبی است. برای کار در تابلوی معراج وضو می‌گرفتم و دو رکعت نماز می‌خواندم، بعد دیدم نماز خواندن کمی وقتگیر است برای همین فقط وضو می‌گرفتم و بعد کار روی تابلوی معراج را شروع می‌کردم. من با وضو این تابلو را تمام کردم. در این ۳۰ سال که روی این تابلو کار کردم کربلا و مکه رفتم ولی همین‌طور پریشان بودم تا برگردم و به سراغ معراج بروم.

امامی علاقه زیادی به تابلوی معراج دارد و سختی‌ها و ناملازمات بسیاری را برای فروش آن متحمل شده است که در این باره می‌گوید: تابلوی معراج را سال ۱۳۵۵ شروع کردم، یعنی زمانی که ۴۲ ساله بودم. صبح‌ها روی تابلوی معراج کار می‌کردم که به حوصله و دقت بیشتری نیاز داشت و بعد از ظهرها روی آثار دیگر کار می‌کردم. در نهایت بعد از ۳۰ سال روز عید معراج سال ۱۳۸۵ زمانی که ۷۲ سالم بود تابلوی معراج به پایان رسید. من برای این تابلو خواب‌های بسیاری دیدم.

پس از آن برای نقش و طرح سوخت مهیا می‌شود به این ترتیب که بین نقوش، دورگیری و قلم‌زنی صورت می‌گیرد تا بیننده متوجه برش و معرق‌کاری نقوش نشود و آن را یکپارچه تصور کند.



پس از آن برای نقش و طرح سوخت مهیا می‌شود به این ترتیب که بین نقوش، دورگیری و قلم‌زنی صورت می‌گیرد تا بیننده متوجه برش و معرق‌کاری نقوش نشود و آن را یکپارچه تصور کند.

موروثی بودن طلاکوبی

طلاکوبی در خانواده امامی موروثی است. این هنرمند در این باره می‌گوید: به جز خانواده ما فرد دیگری طلاکوبی نمی‌دانست، فقط مادر و مادر بزرگم بلد بودند و بعد هم برادرم طلا را برای من می‌کوبید. چون چرم‌ها با قالب طلاکوب می‌شود و مرغ کار کردم. دو نیم‌دری و ۶ تابلوی می‌نیاورم کوچک، یک جفت جلد قرآن بونه‌سازی (کل لایه چینی درست کردم و از روی کارهای رضا عباسی نیز مینیاتور و تذهیب ساختم. وی همچنین یک قرآن کامل به خط «استاد گلریز» ساخته که ۲ سال به طول انجامیده است.

هنر سوخت را روی تابلو آوردم

امامی در گفت‌وگو با «ایران» درباره هنر سوخت و نحوه آموختن آن می‌گوید: مبتکر هنر سوخت، پدرم بود که می‌گفت قبل و بعد از زمان صفویه، هنر سوخت روی جلد کتاب‌های خطی، قرآن و آلبوم‌ها استفاده می‌شد. در زمان قاجار بونه‌سازی به اوج رسید و بیشتر هنرمندان به سمت جلد بونه‌سازی رفتند. استاد ادیب درباره تداوم هنر سوخت توسط پدرم به من می‌گفتند که «این ابتکار پدر شما کلکسیون است از هنرهای اصیل ایرانی». بعد از پدرم، مشاهده کردم که این هنر در حال از بین رفتن است به همین دلیل با زحمات زیادی آن را کامل کردم و روی تابلو آوردم. من در هنر سوخت چهار استاد داشتم؛ یک استاد در زمینه دیباغی یعنی جدا کردن پشم از پوست و زرخ‌گیری، یک استاد که رنگ کردن آن را به من یاد داد. بخش دیگر را نیز نزد «استاد خطایی» آموختم که شاگرد پدرم بود و روی سوخت کار می‌کرد. آخرین قسمت را در محضر «استاد آقایی کلباسی» آموختم.

امامی هنر سوخت را حاصل ترکیب ۱۰ رشته جداگانه می‌داند که شامل طرح، متن (با ساخت‌وساز مینیاتوری)، مشبک، معرق، لایه‌چینی، تذهیب، تشعیر، گل و مرغ، سوخت، خط و طلاست. شیوه کار تابلوی سوخت در خانواده امامی‌ها به این شکل بود که یک نفر پشم را از پوست گوسفند جدا می‌کرد، بعد استادی دیگر آن را می‌کشید که محصول آن پوستی به نازکی کاغذ است، پس از آن پوست‌ها به رنگی که طراح می‌خواهد رنگ‌رزی می‌شد و پس از رنگ، طرح تابلوی مینیاتور روی چرم‌ها پیاده شده و مطابق طرح، چرم‌ها را برش می‌دادند. برای برجسته شدن طرح‌ها در این کار، هفت مرتبه رنگ‌آمیزی روی هم صورت می‌گیرد و بعد تذهیب، تشعیر و گل و مرغ ترسیم می‌شود.

سوخت‌نگاری و هنر سوخت هر دو از رشته‌های هنرهای تجسمی هستند اما از نظر تکنیک و ابزار شباهتی ندارند. این هنر به دلیل استفاده از رنگ‌های تیره، غیرشفاف و تلخ، هنر سوخت نام گرفته است و چون برای انتقال نقش به پوست قالب را داغ می‌کنند و با گذاشتن آن روی پوست در واقع آن را می‌سوزانند که به رنگ قهوه‌ای تیره درآید، آن را سوخت می‌نامند. مراحل تهیه تابلوی سوخت به ترتیب شامل آماده‌سازی پوست، الوان‌سازی، طراحی، معرق‌کاری، منبت‌کاری، نصب قطعات، لایه‌چینی، تذهیب، تشعیر، خوشنویسی، طلااندازی، قلم‌گیری و اجرای جزئیات طرح است.

امامی هنر سوخت را حاصل ترکیب ۱۰ رشته جداگانه می‌داند که شامل طرح، متن (با ساخت‌وساز مینیاتوری)، مشبک، معرق، لایه‌چینی، تذهیب، تشعیر، گل و مرغ، سوخت، خط و طلاست.

زینت‌السادات امامی، هنرمند بزرگ این رشته که به نام مادر سوخت نیز شناخته می‌شود، توسط انجمن مفاخر در دولت سیزدهم مورد تقدیر قرار گرفته و متولد ۱۳۱۳ در اصفهان و خالق تابلوی اعجاب‌آور معراج است. وی در خانواده‌ای هنرمند در اصفهان بزرگ شد. پدرش مرحوم میرزاآقا امامی اولین معلمی بود که به واسطه وی، هنر را به صورت جدی آغاز کرد و بعد از آن نیز از حسین خطایی، حاج مصوراالملک، آقایی کلباسی و حسین بهزاد بهره‌ها برد و به خلق آثار پرداخت که هر کدام از جایگاه ارزشمندی برخوردارند، اما هنر زینت‌السادات امامی با خلق تابلوی پرشکوه «معراج» به اوج رسید. او این تابلو را با استفاده از ۱۰ رشته هنری و در مدت ۳۰ سال با نهایت استادی به انجام رساند و در خلق آن از نظرات عالمانه آیت‌الله حاج آقا احمد امامی و آیت‌الله حاج آقا حسن امامی استفاده کرد.



هر کدام از هنرهای سنتی همانند همه منابع زینت‌السادات امامی سالیان پرورده شده و به این نقطه از شکوفایی رسیده که انقطاع از پایان یک چشمه زاینده است که نباید خشکیده شود اما شاید مهم‌ترین مسأله این هنرهاست که طبیعتاً نیازمند حمایت‌ها و پشتیبانی‌های معنوی و بستری‌های گفتمانی برای خلق حیات جدید است که این نیز با باور به سرمایه‌بودن و رانندگی هنرهای سنتی شکل می‌گیرد.

روزآمد شدن هنرهای سنتی بخشی از تجربه تاریخی این هنرهاست. همانگونه که این هنرها کاربردی بوده‌اند، بخشی از بقای آنها نیز وابسته به این کاربرد بوده است. حال اگر کاربری‌ها عوض شده است، هنرها باید خود را برای ادامه بقا به کاربری‌های جدید برسانند و برای رسیدن به کاربری‌های جدید باید معرفی، آموزش و تلاقی نسل‌ها شکل گیرد و سیاست‌گذاری‌ها بر این باشد که هنرهای در حال فراموشی احیا شوند که این یک مسئولیت ملی و فرهنگی است. در نظر داشته باشیم که

این گونه به سرمایه‌ای فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است. از دست رفتن این هنرها در هر شکل آن از دست رفتن تجربه زیسته ملی و قومی است و در واقع کم شدن سرمایه فرهنگی یک جامعه. این گونه است که فراموش شدن هنرهای سنتی پایان زیست یک پدیده فرهنگی و زایل شدن تجربه‌های هویتی است. اما هنرهای سنتی چگونه فراموش می‌شود؟ وقتی که نتواند به حیات خود ادامه دهد و این ادامه ندادن وقتی اتفاق می‌افتد که نتواند با زیست امروزی، خود را منطبق کند. انطباع و

خیال‌ها و برساخته‌هایی که بر تن مواد طبیعی نشسته است در تجربه‌های زیستی قومی و محلی یا باورهای مذهبی یا اساطیر و فرهنگ مردمان پیوند می‌خورد و می‌خواهد بازتاب این باورها و رفتارها باشد. این گونه است که هنرهای سنتی یا صنایع دستی، هم از فرهنگ تأثیر می‌پذیرد و هم بر فرهنگ اثر می‌گذارد و در واقع بر مجموعه‌ای از دستاوردهای فرهنگی افزوده می‌شود. همه این دستاوردها حاصل سالیان بسیار از تجربه زیسته مردمان است که توانسته‌اند آن را به تکامل برسانند و